

فصل چهارم

در خصایص ذاتی و مزایای زندگانی شخصی و داخلی پیغمبر

تا اینجا بیان ما راجع بود بحیات بیرونی و اجتماعی پیغمبر و الحال کوشش کرده زندگانی داخلی و مرجحات ذاتیه او را مطابق اقوال مورخین اسلام از نظر خوانندگان کتاب میگذرانیم .

ابوالفدا طبق اقوال معاصرین خود چنین مینویسد :

« حضرت علی » اولین صحابه و داماد پیغمبر راجع بحذیقه وی ذکر میکند که قامت پیغمبر متوسط ، سر بزرگ ، محاسن انبوه ، چهره برجسته و ارغوانی بوده است . آثار قدرت و توانائی از ظاهر هیکلش آشکار بود ، از موهای سفیدی چند که در پیشانی و محاسن شریفش بود بدقت میشد اندازه سن وی را معلوم داشت و چیزی که بیشتر از همه قابل توجه است خصایص روحانی و مزایای روحیه پیغمبر است که بر همه اهل عالم وی را برتر و بالاتر قرار داده است . او با واسطه کثرت عبادت از فضول کلام متنفر و غالباً خاموش می نشست ، اثر و علامت اعلی درجه احسان و نیکی از بشره وی هویدا بود . خلق و انصاف گوئی جزء طبیعت او قرار گرفته ، بیحد خلیق و منصف بوده است . دوست و بیگانه ، قوی و ضعیف در نظرش یکسان بودند ولی البته نسبت به فقرا محبت خاصی داشت ، همانطور که فقرا را بواسطه فقر آن ها بنظر حقارت نمیدید اغنیا را هم از نظر ثروت تنها احترام نمیکرد و نسبت باصحاب و واردین خود تا ایندرجه اظهار مهربانی مینمود که هیچوقت جواب سختی با آنها نمیداد . کسانی که بملاقات وی میآمدند از آنها با چهره باز پذیرائی میکرد و مطالب آنها را با کمال صبر و تحمل اصفا میفرمود و تا بر نمیخواستند پیغمبر بلند نمیشد و همینطور کسی که با پیغمبر مصافحه مینمود تا دست خود را رها نمیکرد پیغمبر دستش را نمیکشید و یا اگر در يك موضوع کسی با وی مشغول صحبت بود تا او رشته سخن را قطع نمیکرد پیغمبر قطع سخن نمیفرمود . غالباً از اصحاب دبدن میکرد و از آنها احوالپرسی

میفرمود. گوسفند هائی که داشت شیر آنها را با دست خود میدوشید، روی زمین می‌نشست، لباس و کفش خود را با دست خویش وصله مینمود، همیشه فقرا را نزد خود جمع میکرد و آنها بیخانمان و معروف بودند باهل الصغه. این بیچاره ها بکلی بریشان و مستأصل بودند، ناچار شبها در مسجد پیغمبر خوابیده و روز هم در همانجا بسر میبردند و چون سنگهای مسجد بستر خواب و فرش آنها بود آنها را اهل صغه مینامیدند. وقت غذا پیغمبر آنها را بین خود و صحابه تقسیم میکرد، چند نفر را با خود بمنزل آورده و باقی را صحابه بمنزل خویش برده غذا میدادند « ابو هریره میگوید: « تا آنروزی که پیغمبر رحلت کرد از نان جو یکمرتبه هم سیر تناول نکرد و غالباً دو ماه هم اتفاق میافتاد که در منازل وی آتش روشن نمیشد و در اینمدت غذای وی و تمام اهل خانه منحصر بخرما و آب بوده است و بعضی اوقات از شدت گرسنگی سنگ بشکم میبست »

در اینجا ما طبق اقوال نویسندگان دیگر این چند سطر را هم بر بیان بالا اضافه نموده مینویسیم که پیغمبر فوق العاده بر نفس خویش مسلط بود، سخن کم میگفت ولی زیاد فکر میکرد، عزم و اراده اش نهایت درجه قوی بود، اگر چه وارستگی و سادگی وی حیرت انگیز بود ولی باوصف این حال فوق العاده مقید بود که خود را همیشه تمیز و پاکیزه نگاهدارد.

پیغمبر در تمام عمر حتی اوقاتیکه دارای ثروت هم بود هیچوقت کارهای شخصی خود را بدیگری محول نمینمود.

در تحمل مشقت و محنت، قوه و توانائی که داشت باید گفت فوق العاده بوده است، چنانکه یکی از غلامانیکه مدت هیجده سال در خدمت وی بسر برده نقل میکند که در تمام اینمدت یکحرکت یا سخن هلال آوری از پیغمبر نسبت بنخودم مشاهده نکردم. در جنگ نهایت شجاع و دلیر بود و از هیچ خطری فرار نمیکرد و باوصف حال هیچوقت هم بدون جهت خود را در مخاطره نمیانداخت و آن جسارت و تهوری که عموماً در عرب دیده میشود در او وجود نداشت.

اینطور معروف میباشد که پیغمبر آسمی بوده است و آن مقرون بقیاس هم هست

زیرا اگر او از اهل علم بود شاید ارتباط مطالب و فقرات قرآن بهم بهتر میشد، بعلاوه اینهم قرین قیاس است که اگر پیغمبر اُمّی نبود نمیتوانست مذهب جدیدی شایع و منتشر سازد، برای اینکه شخص اُمّی باحتیاجات اشخاص جاهل بیشتر آشناست و بهتر میتواند آنها را برای راه راست بیاورد. بهر حال پیغمبر اُمّی باشد یا غیر اُمّی جای هیچ تردید نیست که او آخرین درجه عقل و فراست و هوش را دارا بود و در حقیقت فراست و هوش وی همان فراست و هوشی را بیاد ما میآورد که کتب بهود درباره سلیمان بماخبر میدهد.

مینویسند وقتی که قریش خانه کعبه را تعمیر نموده خواستند حجر الاسود را حمل کرده بجای خود نصب کنند در میان اعیان قریش برای آنکه هر کدام میخواستند افتخار حمل آن مخصوص خویش باشد نزاع سختی برخاست و نزدیک بود دست بشمشیر کنند. در این میانه قرار شد حضرت که در آنوقت از سنش هم آنقدر نگذشته بود بین آنها حکم واقع شود. پیغمبر آنها را بپهلوی آن سنگ حاضر کرد و گلیمی روی زمین پهن نمود و سنگ را میان آن گذاشت و دستور داد هر کدام يك گوشه آنرا گرفته بدین طریق سنگ را بمحل خود رسانیدند و بعد به دست خویش آنرا بجای خود نصب نمود و امر باین مهمی را با این حسن تدبیر خاتمه داد.

اگر از پیغمبر بتوان انتقادی کرد فقط همان محبت مفرطی است که بزن داشته (۱) ولی ایشرا هم نباید از نظر انداخت که این محبت فقط در قسمت اخیر زندگانی در او پیدا شده بود و الا در اوایل عمر تا سن پنجاه سالگی بهمان زوجه اولی قناعت نمود.

پیغمبر این محبت را هیچوقت پوشیده هم نگاه نمیداشت چه این قول منسوب باوست که میفرمود: «دو چیز را خیلی دوست دارم یکی زن و دیگری بوی خوش، ولی آن چیزی که بیشتر از همه قلبم را قوت میدهد نماز است».

پیغمبر به سن زنان خود چندان اهمیت نمیداد زیرا عایشه را وقتی که به نکاح خود در آورد سنش زیاده از ده سال نبود لیکن هیمنه دختر حارث را که به زنی گرفت ۱- در آنزمان اظهار محبت نسبت بزرگان مهمترین تعلیمات و نکات اخلاقی را در برداشت زیرا در میان اعراب زنان هیچگونه قدر و قیمتی نداشتند.

عمرش بالغ بر پنجاه و یکسال بود.

محبت پیغمبر بزن تا ایندرجه بود که یکروزی اتفاقاً چشمش بزن زید پسر خوانده وی افتاد که بدون لباس بود میلی دروی پیدا شد، وقتی که زید مطلع گردید اورا طلاق داده و بعد بحباله نکاح پیغمبر درآمد و اینمطلب در میان مردم انعکاس بدی بخشیده بعضی بنای اعتراض را گذاشتند ولی **جبرئیل** که هر روز حاضر میشد وحی آورد که این فعل از پیغمبر بدون مصلحت نبوده است، مردم هم بعد از این ساکت شدند.

پیغمبر مخصوصاً در یکسال چهار زن اختیار نمود ولی مجموع زنانش در مدت عمر یازده نفر بوده و در یکزمان هم عدّه آنها از یازده نفر تجاوز نکرده است.

این شماره در نظر اهالی اروپا شاید زیاد باشد ولی در نظر مشرقیها ابدأ افراطی در آن بعمل نیامده است. اگر پیغمبر اسلام بعقل ترین سلاطین دنیا یعنی **سلیمان** که در کتب عهد عتیق شرح حال او مسطور است، تائسی کرده بود خیالی بیش از این بایستی زن گرفته باشد.

اینمطلب که آیا زنان پیغمبر با وی کاملاً وفا داری کردند یا نه قدری مشکوک میباشد و چنین معلوم میشود که از ناسازگاری آنها صدمه زیادی به پیغمبر رسید. اگر چه مسئله ناسازگاری زن پاشوهر در اروپا شایع و عمومیت دارد و جای هیچگونه تعجب و ملامت نیست لیکن در اقوام مشرقی که ندرتاً اتفاق میافتد معلوم است که آن تا چه اندازه مؤثر و ملال آور خواهد بود، علی الخصوص از سوء ظنی که درباره عایشه برای صحابه پیدا شد به پیغمبر خیلی سخت گذشت ولی **جبرئیل** که همیشه یار شفیق و مهربان پیغمبر بود پا کد امنی اورا از طرف خدا تصدیق نموده و این تصدیق که جزء قرآن گردید بعد از این برای مسلمین جای هیچگونه ایراد و اعتراضی باقی نگذاشت. چون اخیراً این مسئله بر پیغمبر ثابت شد که در بیک زمان داشتن زنان زیاد هیچ مصلحت نیست لذا پیروان خود را امر فرمود که بیش از چهار زن اختیار نکنند و این محتاج بیان نیست که اشاعت رسم تعدد زوجات در عرب مربوط به پیغمبر اسلام نیست بلکه رسم مزبور قبل از اسلام هم در تمام مشرق شایع بوده است. با وجود محبت زیاد پیغمبر بزن معذک شرحی که از زن بیان نموده خالی از خشونت و سختی

نیست، اگرچه این خشونت و سختی بآن پایه نیست که در کتب توریة نسبت بزن دیده میشود. معذا قرآن درباره آنها چنین خبر میدهد. «آیا آن کسی که در زیور آلات نشو و نما یافته و هنگام خصومت و جدال خوب از عهده بیان مطلب بر نمی آید (سزاوار شأن خداوندی است؟)» (سورة زخرف، آیه ۱۸) (۱).

خود پیغمبر در خطاب بزنان میفرماید که: «برای زوال ایمان مردا گرچه عاقل و دور اندیش هم باشد عاملی قویتر و زبر دست تر از شما ندیدم.»
ابوالفدا از پیغمبر نقل میکند که در میان مردان اشخاص عالی مقام خیلی زیاد گذشته اند ولی در همه زنان فقط چهار زنند که افضل زنان عالم شمرده میشوند:

۱- آسیه زن فرعون، ۲- مریم مادر عیسی، ۳- خدیجه، ۴- فاطمة زهرا بنت رسول الله (ص) -

پیغمبر غیر از **خدیجه** از زوجات دیگر اولاد نداشت، عدّه اولادی که از **خدیجه** پیدا شدند هفت نفر میباشند که سه نفر آنها ذکور بودند و در صغر سن از دنیا رفته و چهار نفر دیگر باقیمانده که مشهورترین آنها **فاطمه** است که پیغمبر او را برای پسر خوانده خود **علی** تزویج فرمود.

بعد از وفات پیغمبر ۹ زن از وی باقیمانند که اجازه نکاح ثانوی نداشتند زیرا مطابق حکمی که قبلا در این باب صادر شده بود زوجات پیغمبر برای سایر مسلمین حرام بوده اند. شکی نیست که پیغمبر خود را نبی برحق و پیغمبر خدا میدانست و با اینحال غیر از قرآن دعوی معجزه از خود ننمود و چون مطابق روایات برای هر پیغمبری لازم است از خود معجزه ای اظهار کند لذا صحابه پیغمبر معجزات چندی بآنحضرت منسوب داشته که خلاصه آنها را **مسیو کازیمیرسکی** (۲) شرح ذیل مینویسد:

«چهره پیغمبر همیشه پر نور و درخشان بود، هر وقت دست روی صورت میکشید فوری از انگشتان وی نوری مثل شمع ساطع میشد، اغلب شنیده میشد که نبات و جماد

۱ - **أَوْ مِنْ يَنْشُرُ فِي الْحَلِيَّةِ وَهُوَ فِي النِّصَامِ غَيْرُ مَيِّينٍ .**

۲ - M. Kasimierski از نویسندگان مشهور فرانسه است، او در اسلام هم تحریرات زیاد دارد، از جمله قرآن است که بفرانسه ترجمه کرده و در همه جا مشهور میباشد.

باو سلام میکردند، حیوانات مثل: سوسمار، گریک، آهو با وی حرف میزدند تا ایندرجه که وقتی بره بریان شده باو تکلم نمود. پیغمبر بر آنچه هم حکومت داشت و تمام آنها از او خائف و هراسان و بوی ایمان آورده بودند، بکور مادر زاد چشم داد و بیمار خیلی سخت را شفا بخشید، حتی مرده را هم زنده نمود. یکوقت **علی** با اهل بیتش خیلی گرسنه بودند بدعای پیغمبر مائده از آسمان برای آنها نازل گردید، پیغمبر خبر داد که اولاد **فاطمه** مصائب زیاد خواهند دید و بنی امیه هزار ماه سلطنت خواهند کرد و همینطور هم واقع گردید و گذشته از همه یکمرتبه ماه را دو حصه نمود، یکروز وقت عصر سر روی زانوی **علی** گذاشته بخواب رفته بود و اورا خی نشد پیغمبر را بیدار کند تا اینکه آفتاب غروب نموده نماز عصرش قضا شد، وقتی که پیغمبر از خواب بیدار و از شرح قضیه مطلع گردید فوراً اشاره کرد آفتاب از مغرب برگشته تا اینکه **علی** نماز عصرش را بجای آورد، پیغمبر با هر کس که راه میرفت اگر چه بلندتر هم بود معیناً از حیث قامت تا ایندرجه بلند می نمود که سر مصاحبش مقابل دوش وی قرار میگرفت و بر هر کدام از مسلمین دنیا هم اینمطلب ثابت و محقق است که در يك شب معینی او بر پشت مرکوبی موسوم به براق، یعنی يك حیوان عجیب الخلقه که در صورت و چهره شبیه بز، بدن مانند اسب، دم مثل طاوس سوار شده بعالم بالا عروج نمود و از هفت آسمان عبور کرده تا مقابل عرش الهی رسید، (۱).

بعضی مینویسند که آنحضرت مبتلا بمرض صرع بود ولی من تا امروز از مورخین اسلام در این باب چیزی ندیده ام تا بتوانم اظهار عقیده کنم و از اقوال رواة معاصر پیغمبر که زوجه اش **عایشه** هم جزو آنهاست فقط همینقدر معلوم میشود که حین نزول وحی حالت خاصی بر پیغمبر رو میداد که در آنحالت چهره وی بر افروخته شده رعشه در جسمش پیدا میشد تا اینکه بیدوش به روی زمین میافتاد.

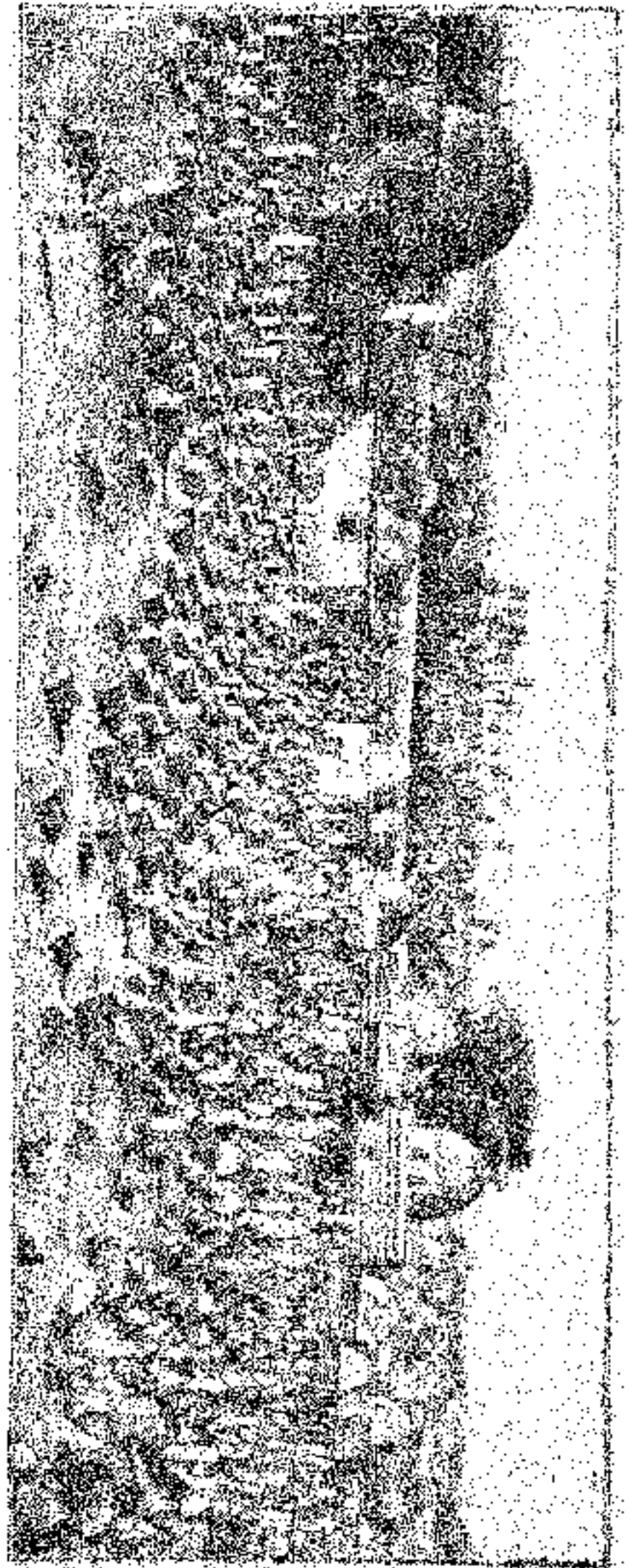
باوجود این حالت جذبیه همانطور که در اکثر مجذوبین عالم دیده شده است پیغمبر فوق العاده صائب الرأی بود، واقعاً اگر از نظر علمی ملاحظه شود آن

۱ - فَكَانَ نَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى .

حضرت را هم در ردیف یکی از همان مجذوبین عالم باید محسوب داشت که مؤسس و بانی مذهب جدید بودند و در این نام (مجذوب) هم هیچ عیب و عاری نیست زیرا که مؤسس مذهب و بانی دیانت و رهنما و پیشوای خلائق هیچ وقت حکیم و فلسفی نبوده بلکه همیشه اشخاصی توانسته اند دلیل و رهبر قومی بشوند که در آنها جذبه قلبی و شور و شغف جبلی وجود داشته است .

وقتی ما در تاریخ عالم عملیات اینگونه رجال را نگاه میکنیم می بینیم که کارهای خیلی بزرگ و نمایانی بدست آنها انجام یافته است ، همین اشخاصند که ایجاد مذهب نموده و سلطنت های خیلی

(۷۳) - قبرستان بزرگ دمشق



باعظمت و جلال را با خاک یکسان کرده کرده کرورها مردم را تابع شریعت خود قرار داده اند

و در ترقی نوع انسانی وجود آنان تا این درجه مؤثر واقع گردیده است که اگر آنها نمیشدند یعنی بنا میشد که جذبۀ قلبی و شور جلی از میان رفته فقط از عقل و فلسفه کار گرفته شود صورت اینعالم غیر از صورت حاضر بود.

و اما مکر و شیدی را که بعضی به پیغمبر اسلام نسبت داده اند بعقیده من بقدری سست و بی بنیاد است که هیچ قابل ذکر نیست. در همان مواقع جذبۀ و هنگام شور و شغف بوده است که يك حالت اطمینان و سکون قلبی در وی پیدا میشد که میتواندست بوسیله آن با مصائب و مشکلات وارده مقاومت نماید. واقعاً چگونه میشود که او بدون آنکه خود دارای یقین و ایمان قلبی باشد دیگران را صاحب عقیده و ایمان تربیت کنند ولی خیر چون بر او یقین حاصل شده بود که خدا معین و ناصر اوست این بود تمام مشکلات و مصائب را بنظر حقارت میدید. پیغمبر نتیجه گرانبهائی که از زحمات خود گرفت این بود موقعی که رحلت کرد تمام طوایف و قبایل مختلفه عرب ملت واحده شده تحت لوای یکخلیفه و تابع يك مذهب بودند و اما اینکه این نتیجه همان نتیجه‌ای بوده است که او برای بدست آوردن آن اینهمه کوشش نمود بانه «بیان آن بکلی بیفایده است و حقیقه امر این است که اطلاعات ما از علل و اسبابی که بوسیله آن حوادث و واقعات تاریخ انسانی بوجود میآید تا ایندرجه ناقص است که عامه مورخین چنین تصور میکنند که از مساعی اشخاص بزرگ نامی نتایجی که حاصل میشود آن نتایج قبلا پیش بینی شده و در واقع مقصود مستقیم آنها بوده است. ولی اکنون بخوبی میتوان ثابت کرد که این قاعده بکلی غلط و بی اساس است و ما برای اینکه از مطلب دور نشویم مناسب نمیدانیم که این بحث را در اینجا مطرح نمائیم. خیر هر چه میخواهد باشد، در این شکی نیست که پیغمبر در جزیره العرب نتایجی که گرفت هیچیک از مذاهب پیش (که در آن مذهب بهبود و نصاری هر دو داخلند) نتوانستند آن نتایج را حاصل کنند، ویژه بعرب خدمات نمایانی کرد، چنانکه قاصد عمر در جواب پادشاه ایران شرحی که راجع بخدمات پیغمبر ذکر میکند از مطالعه آن میتوان زمینه‌ای در اینباب بدست آورد. قاصد مزبور چنین میگوید: «ای پادشاه، ما تا ایندرجه ذلیل و پست بودیم که از میان مابعضی از حشرات زمین مثل: مار و عقرب شکم خود را

سیر مینمودند و دختر های خود را برای اینکه از دادن نان آنها آسوده باشند زنده بگور میکردند، در چاه ضلالت و شرك (بت پرستی) سرنگون و مانند يك حيوان مهار گسسته دائماً با هم مشغول جنگ و غیر از این همی نداشتیم که هر کدام دیگری را غارت کرده نیست و نابود نمائیم. این بود وضع سابق ما ولی حالیه ما يك ملتى هستیم زنده، خداوند شخصی را از میان ما برانگیخت که از حیث اصالت و شرافت و نیز از نظر عقل و فهم بر تمام عرب برتری دارد. خداوند او را نبی برحق و پیغمبر خود قرار داده بوسیله او چنین بما فرمود که « منم خدای بکنای بیهمتا و آفریننده آسمان و زمین، رحمت من برای شما دلیل و رهبری فرستاد تا شمارا بر راه راست دلالت نماید، تعلیمات و هدایات این پیغمبر شما را از عذابهایی که در آخرت برای کفار و گناه کاران معین شده نجات داده تا مقابل عرش من بمقام راحت و آسایش خواهد رسانید ». این تعلیم بتدریج دردانهای ما مؤثر واقع شده و ما هدایت پیغمبر خود را قبول نموده یقین داریم که کلام او کلام خداوند برحق و احکامش همان احکام آسمانی است که برای ما نازل شده و مذهبی را که او برای ما آورده مذهبی است برحق، او فهم و ادراک ما را روشن ساخته و اخوتی میان ما ایجاد و از روی فهم و ادراک خدا داد خویش قانونی برای ما وضع نموده است.

اگر بخواهیم که بزرگی و اهمیت رجال بزرگ عالم را از روی آثار و کارهای آنها به سنجیم هر آینه باید گفت که پیغمبر اسلام در میان رجال تاریخ بکر جل بسیار بزرگ نامی گذشته است. مورخین قدیم بواسطه تعصبات مذهبی اهمیتی بکارهای او نداده اند ولی در عصر حاضر مورخین نصاری حاضر شده اند که در این باب از روی انصاف سخن گویند.

مسیو بارتلمی سنت هیلر^(۱) که از مورخین مشهور معاصر است در باره وی مینویسد که « پیغمبر اسلام از حیث عقل و فهم، خدا پرستی، رحم و انصاف بر تمام معاصرین خود تفوق و برتری داشته است. حکومتی که او برای خود حاصل نمود

۴- M. Barthélemy Saint-Hilaire

باب اول حضرت محمد و ابتدای دولت اسلام

مبنی بود بر مزایا و فضائل نفسانی خویش و مذهبی را که اشاعت داد آن مذهب برای اقوامی که آن را قبول نمودند يك نعمت بزرگی گردید. این مذهب چگونه مذهبی بود که کوررها مردم را تابع شریعت خود قرار داد، چه حقایق تازه بود که او بتمام عالم آنها را ظاهر و آشکار ساخت، آری همان حقایقی است که الحال جامعه را بیدان آن معطوف میداریم.»

باب دوم - قرآن

فصل اول

مختصری از قرآن

قرآن که کتاب آسمانی مسلمین است منحصر بتعالیم و دستورات مذهبی تنها نیست بلکه دستورات سیاسی و اجتماعی مسلمانان نیز در آن درج است. اگرچه قرآن از جانب خدا نازل شده لیکن ارتباط بین اجزاء آن باهم خیلی کم است. کلمات و عبارات آن حیرت انگیز لیکن روابط بین غالب مطالب و فقرات آن مقطوع و نیز دلایل منطقی در آن اکثر غیر مذکور است و يك علت آن هم اینست که قرآن روز بروز و بر طبق پیش آمد و احتیاجات وقت بر پیغمبر نازل میشد. بعبارت اختری هر وقت حاجتی پیش میآمد و یا باشکالی بر میخوردند برای رفع آن جبرئیل نازل شده آیه ای میآورد و آن فوراً جزو قرآن میگردد. قرآن را بعد از پیغمبر جمع و مرتب نمودند؛ در حیات وی يك آیه را بچندین قسم میتوانستند قرائت کنند ولی چند سال بعد از وفاتش خلیفه چهارم (۱) روایات و قراآت مختلفی را که در میان صحابه شایع بود بعد از مقابله یکی را از آن میانه انتخاب کرده آخرین نسخه قرار داد.

قرآن مشتمل است بر یکصد و چهارده سوره و هر سوره هم مشتمل است بر آیاتی چند و خطابات قرآن همیشه از طرف خداست. عقیده مسلمین اینست که قرآن در میان تمام کتب موجود دنیا از جمله کتبی میباشد که تا کنون کتابی نظیر آن از آسمان نازل نشده است؛ البته این عقیده خدایی از باطن مشرقی نیست ولی در اینهم شکی نیست که در بعضی جاهای این کتاب در فنون شعری و رموز خطابه و حسن بیان قدرت نمائیهائی شده که نظیر آن را در سایر کتب مذهبی نمیتوان بدست آورد.

اما راجع بعالم کائنات، نظریات و عقایدی که اظهار شده تقریباً همان نظریات

۱. مؤلف اشتباه کرده زیرا این کار بدست خلیفه سوم صورت گرفته است.

و عقایدی است که قبل از اسلام در مذهب یهود و نصاری که از مذاهب سامی بشمار می‌آیند وجود داشته است. بعضی ها مینویسند که از افکار و عقاید اقوام آریایی^(۱) هند و ایران در مذهب اسلام و مسیحی هر دو داخل شده ولی در اسلام از عقاید و افکار آریایی واقعاً خیلی کم تأثیر بخشیده است. در باره پیمبر اسلام نمیتوان گفت که او یکی از فلاسفه بزرگ بود یا آن فلاسفه که شالوده مذهب هنود و بودیست را ریخته‌اند نمیتوان ویرا در ردیف آنها قرار داد. مثل بودا هیچوقت از پیمبر اسلام چنین عقیده اظهار نشده که «هیچ خالق برای اینعالم نیست و تمام وقایع و حوادث در زنجیرهای تناسخ ملکمی بهم بسته شده است» علاوه بر انکار قطعی بودا تذبذبی هم که دربر همه وجود داشت آن تذبذب در او نبود^(۲) اینکه ویدا^(۳) میگوید: «اینعالم از کجا بوجود آمده است؟ آیا برای او خالق هست؟ آیا آن موجودی که فوق همه و ناظر بکل است اینرا میداند؟ آیا ممکن نیست که او خودش هم هیچ نداند؟» در قرآن این قبیل افکار هیچ نیست. آری اینگونه افکار اساسی است که برای قامت فلاسفه موزون است و بس.

۱- آریا در زبان سانکریت طبقه عالی و خانواده شریف را گویند و از همین جاست که درمنوشاستر (کتاب مذهبی هنود) هندوستان را آریا ورت یعنی مسکن اشراف میگویند. درزندوستنای زردشت هم آسیای مرکزی و ایران را ایریا نامیده است و در السنه ارمنی و یونانی و آلمانی هم همین لفظ یافت میشود و از اینجا ثابت میشود که قوم آریا ابتداء امر در وسط ایران سکونت داشتند و زیات آنها هم تقریباً یکی بوده است و بعد از آنجا حرکت کرده فرقه ای از آنها به هندوستان رفتند و اهالی تیره قام آنجا را شکست داده از کوه هیمالیا تا دریای تریبه را بتصرف درآوردند. فرقه دیگر سکونت یونان و اروپای جنوبی را اختیار نمودند. فرقه سوم در سرزمینهای آلمان و اروپای شمالی رحل اقامت انداختند.

۲- راجع به فلسفه مذهب بودا خوانندگان کتاب هر گاه بکتاب سابق (فلسفه اجتماع) مراجعه کنند معلوم میشود که مذهب نامبرده با اینکه آمار پیروان آن معادل با پیروان تمام مذاهب دنیا میباشد یک چنین مذهبی است که بکلی صانع عالم را انکار مینماید و معیناً تعلیمات اخلاقی اینمذهب بدرجه ای عالی است که حتی (میکس ملر) هم آنها را قبول دارد، چنانکه مشارالیه مینویسد که قبل از انجیل و مذهب مسیح اولین تعلیم اخلاقی از طرف اشخاصی اشاعت و انتشار یافته است که وجود خدا در نظر آنها مثل سایه بی اساس بوده است. آنها بابا، معابد بکنی مخالف بودند حتی برای خدا هم معبدی نساختند (مصنف)

۳- Védas اسم کتاب مذهبی هنود است و آن بچهار قسمت تقسیم میشود و از برای هر یک اسمی جداگانه است.

پیغمبر اسلام بنایش بر این نبود که برای فلاسفه تعلیماتی آورده باشد بلکه یک دیانت خیلی ساده ای برای وی لازم بود که قومش از عهدۀ فهم آن بتواند بر آید و لذا دیانت اسلام را در ایتمیانه انتخاب فرمود و این برای او یک ترتیب سهل و آسانی هم بوده است. او بجای اینکه یک مذهب جدیدی بیاورد چنین مدعی بود که برای اقامه و احیاء دیانت انبیاء کتب مقدسه (توریه و انجیل) معبوث گردیده است این بود از **ابراهیم** گرفته تا **عیسی**؛ تمام آنچه در کتب مقدسه از طرف خدا نازل شده بود همه را تصدیق داشت. حقیقت امر اینست که دیانت اسلام و دیانت یهود و نصاری بمنزله سه شاخه هستند از یک درخت و یک شهابت نام و تمامی بین آنها موجود میباشد.

مذهبی که **پیمبر اسلام** آورد مذهبی است نهایت درجه ساده و عالی، و قتیکه **جبرئیل** بصورت یک نفر عرب بادیه نزد وی حاضر میشود اینجا بطریق سؤال و جواب مذهب اسلام را مشروحاً بیان کرده واضح و آشکار میسازد چنانکه **جبرئیل** سؤال میکند که: «حقیقت اسلام چیست؟» **پیغمبر** میفرماید: «اعتقاد باینکه نیست خدائی غیر از «الله» و منم فرستاده او، نماز کردن در اوقات مقررده، اداء زکوة، گرفتن روزه در ماه رمضان، حج بیت الله، اینهاست ارکان مذهب اسلام».

از این بیان کوتاهی که کاشف از اطمینان و آرامی قلب بود برای **جبرئیل** حاصل شده معلوم میشد که تعلیمات بالا هیچگونه نا تمامی نداشته است.

تمام مسلمین روی زمین حقیقت مذهب خود را در دو جمله صکه عبارت از:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ

باشد بیان میکنند که از حیث جامعیت و اختصار و نیز

سادگی واقعاً حیرت انگیز است.

الحائ من آیات چندی را از قرآن که راجع است بمسائل و موضوعات مختلفه مذهبی نقل مینماییم که از مطالعه آنها میتوان زمینه ای از حقیقت قرآن بدست آورد و چون قرآن از حیث ترتیب مضامین و فقرات از جمله کتبی است که گویا اوراق آن اول نوشته شده و بعد آنها را بدون رعایت ترتیب بهم وصل نموده اند لذا

ناچار شده آیات مختلفه‌ای که در يك موضوع نازل شده ولی در چندین جای قرآن پراکنده است آن آیات را پیدا کرده در یکجا جمع مینمایم و قبل از همه آیاتی را که راجع ببیان کیفیت قرآن و مناسبات آن با سایر کتب آسمانی است در اینجا نقل مینمایم: « برای هر وقت موعودی نزد ما يك قسم کتاب (بوده است) (۱) » (سوره رعد، آیه ۳۸). « این کتاب که در (کلام الهی بودن) آن هیچ شکی نیست رهنمای پرهیز-کاران است » (۲) (سوره بقره، آیه ۲).

« بگو ای محمد کیست دشمن جبرئیل با آنکه او قرآن را با امر الهی بقلب تو نازل کرده که آن قرآن تصدیق مینماید کتب آسمانی را که در میان مردم است و هم‌راهنما و بشارت است برای مؤمنین » (۳) (سوره بقره، آیه ۹۷).

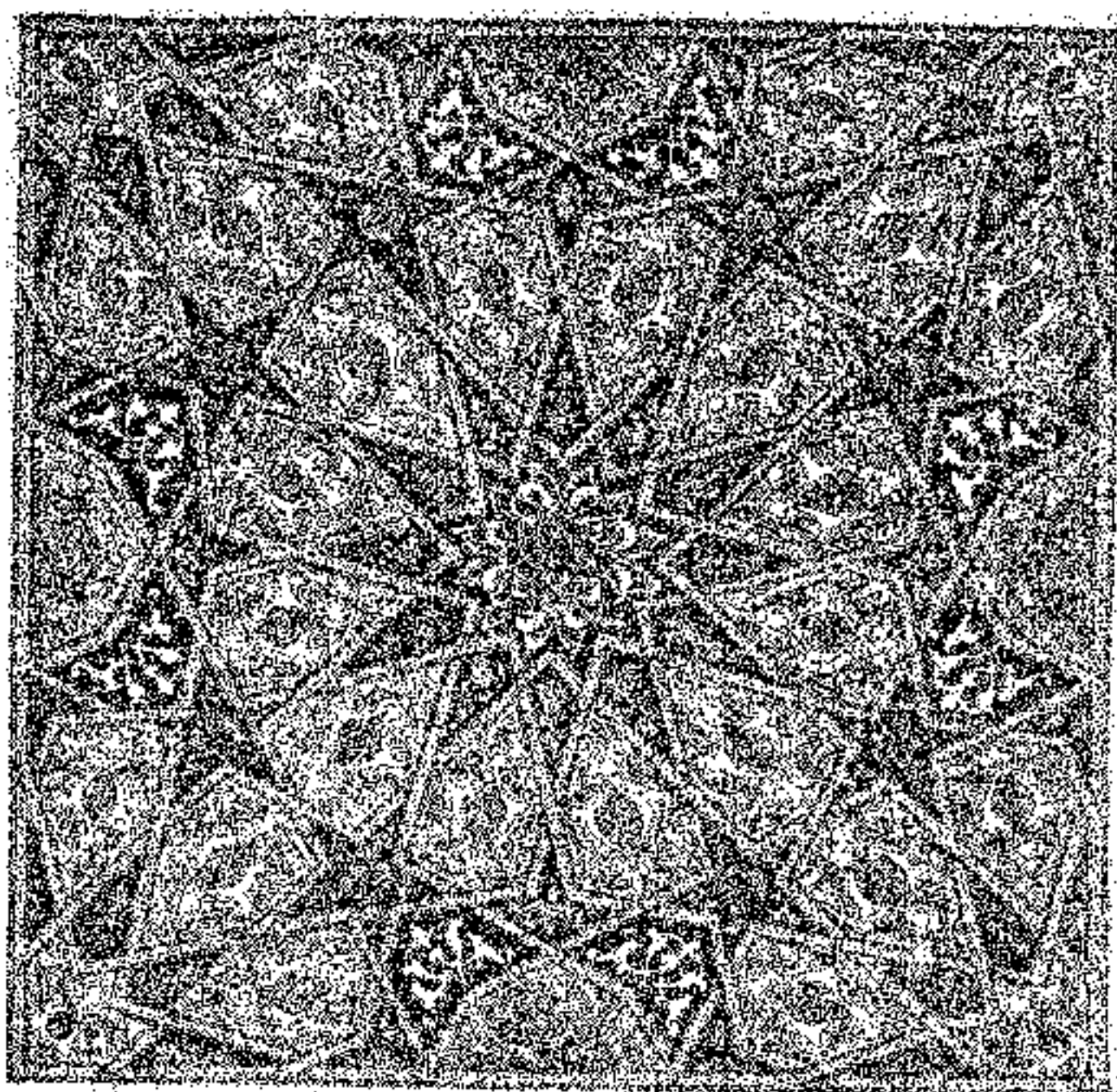
« براستی آیات قرآن تذکره و موعظه است برای خلق، پس هر که بخواند تدبیر کند آن را و هر که نخواند نکند و آن در اوراق (اوح محفوظ) ثبت است که گرامی داشته میشود و آن در جای بلند گذارده شده و پاک و پاکیزه است و در دست نویسندگان از ملائکه است که بزرگ و نیکو کارند » (۴) (سوره عبس، آیه ۱۱ تا ۱۶).

« قسم میخورم بگو که کب خمسه متحیره متحرکه که که روز مخفی میشوند در بروج خویش چنانکه آهو در کناس خود و قسم شب و قنیکه ادا کند بظلمت خویش که برود و قسم بصبح و قنیکه دمیده میشود (غرض تمام این چیزها قسم) که این (قرآن) بدون

۱ - لِكُلِّ آجَلٍ كِتَابٌ . ۲ - ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ .

۳ - قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَ عَلَيَّ قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ .

۴ - كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ فِي صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ مَّرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ بِأَيْدِي سَفَرَةٍ كِرَامٍ بَرَرَةٍ (کلا راجع بنا قبل است).



(۲۴) - تذهیب جلد یک قرآن قدیمی در قاهره

شک پیام (رسانیده) شده فرشته معزز (جبرئیل) است،^(۱) (سوره تکویر، آیه ۱۵ تا ۱۹)
 «پیش از قرآن کتاب موسی که توریه باشد یدشواور رحمت بود از خدا بر مؤمنین
 و این قرآن کتابی است مصدق همه کتب سابقه بزبان عربی نازل گشته تا ظالمین و عاصین
 را بترساند و بشارت باشد برای نیکوکاران»^(۲) (سوره احقاف، آیه ۱۱).

۱ - فَلَا أُقْسِمُ بِاللُّحُفِّ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ وَاللَّيْلِ إِذَا عَسَسَ وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ
 إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ .
 ۲ - وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً وَهَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِسَانًا
 عَرَبِيًّا لِيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَبُشْرَى لِلْمُحْسِنِينَ .

* بیان و توضیح داد خداوند برای شما از توحید و رفع شرک و احکام آنچه را که به نوح وصیت کرده بود و آنچه را یا محمد بر تو وحی فرستادیم و آنچه را که به ابراهیم و موسی و عیسی وصیت فرمودیم ، این است که بالاتفاق احکام دین را اقامه نموده در دین تفرقه پیدا نکنید ، بزرگ و شاق است بر کفار و مشرکین آنچه که تو آنها را دعوت میکنی « (۱) (سوره شوری ، آیه ۱۳) .

خدای اسلام بتمام معنی خدای یکتا و بی همتاست و بر عرش قرار دارد و در قرآن از او چنین تعریف شده است :

« خداوند موجد این آسمان (بدیع) و زمین است و قتیکه امر حتمی او بچیزی تعلق گرفت فرمان دهد که باش آن چیز موجود میشود » (۲) (سوره بقره ، آیه ۱۱۷) .
 * شهادت داد خدا (یعنی ثابت و محقق شد بشهادت خدا) بر استی که خدائی غیر از آن نیست و ملائکه و اولوالعلم نیز شهادت دادند بر اینکه خداوند بیادارنده عدل است و خدائی غیر از او نیست و مقتدر است و حکیم « (۳) (سوره آل عمران ، آیه ۱۷) .
 بقدریکه خدای توریه شدید و سخت است این خدای واحد صمد آنقدر سخت نیست ، معذک در اورزانت و انتقام هست و این خدا گونئی حاکمی است خود مختار و دستوراتش مبنی است فقط بر اراده و میل او .

* بر استی ای پیغمبر ، خداوند میآمرزد مردم را با ظمام و نافرمانی که مرتکب

۱ - شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ .

۲ - بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ .

۳ - شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ

إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ .

میشوند و برآستی عذاب خدای تو هم خیلی سخت است» (۱)
(سوره رعد، آیه ۶).



قسم بصبح، قسم بده شب، قسم بجهنم و طاق، قسم
بشب وقتی که میگذرد آیا برای صاحبان عقل و هوش در
اینمطلب قسمی لازم است؟ (ای پیغمبر) آیا ندیدی که پروردگار

(۲۵) - خاتم حضرت رسول

تو با اولاد عاد چگونه رفتار نمود و اهل ارم که دارای
قوانم بزرگ و محکمی بودند از حیث قوت جسمانی، هیچ (مخلوقی) مثل آنها در
بلاد پیدا نشده و (نیز با قوم) نمود (خدا چه معامله نمود) که آنها (برای محل سکونت
خود) در وادی (برای ساختن مکان) کوهها را بریده بودند و (نیز) با فرعون
(چگونه سلوک نمود) که صاحب جنود و عساکر زیاد بود و اینها کسانی بودند
که در شهرها بنای تمرد را گذاشتند و در آن فساد زیاد نمودند، پس (ای پیغمبر)
پروردگار تو بر (تمام) آنها ریخت تازیانه عذاب را برآستی که خدای براه مستقیم
است» (۱) (سوره فجر، آیه ۱ تا ۱۳).

«کسانی که منکر آیات خداوند بدون شك بر آنها عذاب سخت خواهد بود و
خداوند قادر و توانا و انتقام گیرنده است» (۲) (سوره عمران، آیه ۳).

«(ای پیغمبر) همینطور است کيفر پروردگار تو وقتی که کيفر میدهد اهالی
قری را که بنای تمرد و سرکشی را میگذارند بدون شك کيفر او نهایت سخت و دردناک
میباشد» (۴) (سوره هود، آیه ۱۰۲).

۱ - إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ.

۲ - وَالْفَجْرُ وَلَيَالٍ عَشْرٌ وَالشَّفْعُ وَالْوَتْرُ.

۳ - إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ.

۴ - وَكَذَلِكَ أَخَذَ رَبُّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرْيَ.

« اوست خدائیکه مینماید بشما برق را از حیث ترس ، از صاعقه و طمع در نزول باران با فائده و انشاء میفرماید ابرهای ثقیل باران دار را و وعده ها تسبیح مینمایند بحمد الهی (چون رعد ها دلیل اند بر تصدیق و تنزیه و وجوب حمد باری تعالی گویا خود آنها مسبح اند) و ملائکه نیز تسبیح خدا نمایند از روی خضوع و خشوع و استکانت و خوف و خدا ارسال میفرماید صاعقه ها را که بر میخورد بکسانی که خدا خواسته است و انسانهای جاهل از روی جهل مجادله و خصومت نمایند اهل توحید را که آنها را از دین خود منصرف نمایند و خداوند تعالی شدید الاخذ و سخت گیر است ، کسی را توانائی جدال با ادله و براهین او نیست » (۱) (سوره رعد ، آیه ۱۲ و ۱۳) .

خلقت عالم در شش روز ، قصه حضرت آدم و بهشت و مسئله اخراج او ، تماماً از کتاب مقدس مأخوذ است و همچنین مسئله ثواب و عقاب آخرت ، و راجع بروز قیامت در قرآن ذکری که شده بشرح زیر میباشد :

« وقتیکه هنگامه قیامت برپا شد که از شنیدن آن گوش کر میشود در آن روز اینطور وانفسی است که انسان از برادر خود ، مادر خود ، پدر خود ، زن خود ، فرزند خود ، فرار میکند » (۲) (سوره عبس ، آیه ۳۳ تا ۳۶) .

« وقتیکه آسمان شکافته میشود ، وقتیکه ستارگان فرو ریزند و وقتی که دریاها منفجر شده آب شیرین بآب شور معزوج میشود و وقتی که قبرها شکافته و مردگان برخیزند ، آنوقت هر شخص خواهد دانست که او چه عملی را از پیش فرستاده است و در دنیا چه آثاری را پشت سر خود گذاشته است » (۳) (سوره انفطار ، آیه ۱ تا ۵) .

« قسم بافتاب و روشنائی آن و قسم به ماه که بعد از غروب آفتاب طلوع میکند و قسم بروز وقتیکه آفتاب را آشکار میسازد و قسم بشب وقتیکه آفتاب را مخفی مینماید و قسم با آسمان و آنکه ویرا بنا نموده است و قسم بزمین و آنکه آن را گسترده است و قسم

۱ - هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا .

۲ - فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاعَةُ يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ

۳ - إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ .

بانشان و آن (ذاتی) که او را اینطور با عقل و درست آفریده و بعد اعمال خوب و بد (هر دورا) بوی الهام نموده است که هر کسی روح خود را (از لوث شرک و اخلاق بد) تطهیر نمود (او) بمقصود (خود) رسید و بی بهره ماند آن کسی که گمراه کرد روح خود را، (۱) (سوره شمس آیه ۱ تا ۱۰).

« و قتیکه (این) زمین بزمن دیگری تبدیل میشود و (همینطور) آسمان و (تمام) خلایق مقابل خدای واحد و قاهر برای دادن جواب از جای خود بلند میشوند و (ای بیغمبر) تو آن روز معصیت کاران را خواهی دید که با زنجیرها بسته شده اند، (۲) (سوره ابراهیم، آیه ۴۷ و ۴۸).

« و (اول دفعه) صور دمیده میشود، هر کسی که در آسمان و زمین است میمیرد مگر آنهایی را که خدا میخواهد، بعد نفخه بخت دمیده میشود، پس آن وقت تماماً یکمرتبه از قبرها برخوانسته نگاه میکنند و زمین از نور پروردگار درخشان میشود، و کتاب (نامه اعمال مردم) را که ملائکه نوشته اند (آورده جلو آنها) گذارده میشود و بیغمبران و نهود احضار میشوند و در میان مردم از روی عدل و حقانیت حکومت میشود و (هیچ قسم) بر آنها ظلم نمیشود و هر کس هر عملی که نموده است نتیجه آن بطور کامل باو داده خواهد شد و (مردم) هر عملی که میکنند خدا از آن بخوبی واقف میباشد و اشخاصی که کافرند دسته دسته بطرف جهنم رانده میشوند و کسانی که (در دنیا) از پروردگار خود میترسند آنها را هم گروه گروه بطرف بهشت میبرند، (۳) (سوره زمر، آیه ۶۷ تا ۷۰ و ۷۲).

مطابق مذهب اسلام در جهنم شکنجه های مختلف وجود دارد چنانکه چند قسم آنها در زیر مینگاریم:

۱ - وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّيَهَا .

۲ - يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمئِذٍ مُّقْرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ .

۳ - وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَبَقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ .

« و (در موقع عطش) آب جوشیده سختی با آنها چشاییده میشود که امعاء و احشاء آنها را پاره میکند » (۱) (سوره محمد، آیه ۱۴) .

« و باران دست چپ (پس آن) باران دست چپ در چه حالت سختی خواهند بود ، در بادهای سوزان و آب جوشیده و سایه ای از دود (خیلی تیره و سیاه) » (۲) (سوره واقعه آیه ۴۰ تا ۴۲) .

« این امر آنطوریکه توهم کرده اند نیست ، قسم بقمر و شب و قتیکه پشت میکند و صبح که روشن میشود که دوزخ خود یکی از شدیدترین آلام میباشد » (۳) (سوره مدثر، از آیه ۳۱ الی ۳۴) .

برخلاف آن در بهشت لذایذی ذکر شده است که کسانی که دارای تمایلات نفسانی هستند از دیدن آنها بینهایت لذت برده محظوظ میشوند .

« مثل آن بهشتی که پرهیزکاران وعده داده شده این است که در آن نهرهای آب شیر متغیر موجود است و نهرهایی از شیر وجود دارند که طعم آن تغییر نکرده است و همچنین نهرهای شرابی هستند که برای خوردندگان آن خیلی گوارا و لذیذ میباشد » (۴) (سوره محمد، آیه ۱۵) .

« بعضی از آنها رو کرده از بعضی دیگر سؤال میکنند ، ما قبل (از این) در خانه خود (از انجام کار خیلی) خائف بودیم ، پس خداوند بر ما مانت گذاشت و ما را از عذاب آتش سوزان (دوزخ) حفظ نمود ، قبل (از این) ما دعا میکردیم بدون شك او محسن و مهربان میباشد » (۵) (سوره طور ، آیه ۲۵ الی ۲۷) .

۱ - وَ سُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَتَطْعَمُهُمْ .

۲ - وَأَصْحَابُ الشِّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشِّمَالِ .

۳ - كَلَّا وَالْقَمَرِ وَاللَّيْلِ إِذَا أَدْبَرَ .

۴ - مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ .

۵ - وَأَقْبَلْ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ قَالُوا إِنَّا كُنَّا .

« کدائیکه پرهیز کار (هستند) درباغها و کنار نهرهای (بهشت) میباشد» (۱)
(سوره قمر، آیه ۵۳).

« (اهل بهشت) بر مسندهائی تکیه نموده که آستر آنها از دیبای سبز میباشد و میوه های دوباغ (آنقدر) خم شده نزدیک میباشد (که بخواهند) همانطور که روی درخت آویزانند تناول نمایند و بر روی آن فرشها حوربهای پاکدامن وجود خواهند داشت که از غیر و بیگانه چشم پوشیده نگاه هم بآنها نمیکنند، نه دست انسانی بآنها خورده و نه جن (رنگهای آنان گلغام بدرجهای) که گویا آنها از باقوت و مرجان سرشته شده اند، علاوه بر این دو باغ : دوباغ (دیگری) خواهد بود و این دو باغ بسیار سبز و باطراوت میباشد و در این دو باغ چشمه های جاری وجود دارد، در آن (دوباغ) میوه هایی از خرما و انار موجود میباشد، در آن چهار باغ (دختران) نیک (سیرت) خوب صورت خواهند بود » (۲) (سوره رحمن، آیه ۵۳ تا ۶۹).

« و یاران دست راست، به به چه خوشبختند یاران دست راست در زیر درخت سدربی خار و درخت موز، پیر از بار و سایه منبسط و پهن و آبهاییکه همیشه جاری است و انواع و اقسام میوه چائیکه در تمام فصول باقی و قطع نمیشود و در چیدن و تناول آن هیچ مانع و مزاحمی نیست حاضر و مهیا و روی فرشهای مرتفع و عالی بحض و لذت مشغول میباشد » (۳) (سوره واقعه، آیه ۲۶ تا ۳۳).

نسبت به یهود و نصاری در قرآن بروز همدردی و مساعدت زیادی شده است، اما کفار و مشرکین از آن بی بهره اند، بلکه جهاد با آنها واجب و به هیچوجه در حق آنها رعایت نشده است.

« شریف ترین حیوانات نزد خدا کفاری میباشد که آنها هیچ قسم قبول ایمان

۱ - اِنَّ الْمُنْفِقِينَ فِي جَنّٰتٍ وَنَهْرٍ .

۲ - مُسْكِنِينَ فِيهَا عَلٰى فُرُشٍ بَطّٰئِنُهَا مِنْ اَسْتَبْرَقٍ .

۳ - قَوْلُهُ تَعَالٰى وَاصْحَابُ الْيَمِيْنِ مَا اَصْحَابُ الْيَمِيْنِ فِي سِدْرٍ مَّخْضُوْدٍ .

نمی نمایند و بحالت کفر خواهند مُرد « (۱) (سوره انفال، آیه ۵۴) .

« اشخاصی که امید ملاقات ما را (بعد از مرگ) ندارند و آنها بزندگانی دنیا دلخوش میباشند و اطمینان بزندگانی دنیا دارند و از ایشرو بفراغ بال میگذرانند و آن اشخاصیکه از آیات و معجزات ما غافلند این اشخاص در عوض اعمالی که از آنها سر زده است (آخرین) منزل آنها جهنم میباشد « (۲) (سوره یونس، آیه ۶ و ۷) .
 راجع بمذهب یهود ویژه نصاری در قرآن آیاتی که وارد است در این آیات نه فقط اظهار عقیده شده بلکه نهایت تساهل مذهبی هم در باره آنها بعمل آمده است چنانکه از شرح زیر معلوم میشود :

« در دین هیچگونه اجباری (در کار) نیست، هدایت از گمراهی (صریحاً) فرق و امتیاز پیدا کرده است « (۳) (سوره بقره، آیه ۲۵۵) .

« بر اثر آن (پیغمبر) ها عیسی پسر مریم را فرستادیم که او توریّه را که پیش از (زمان) او (موجود) بود تصدیق مینمود و با او ما انجیل را (هم) عطا نمودیم که در آن (هر قسم) وعظ و نور (هدایت موجود) هست و توریّه که قبل از (زمان نزول آن موجود) بود این (انجیل) آنرا هم تصدیق داشت و (خود آن هم) برای پرهیز کاران هدایت و نصیحت میباشد و باید پیروان انجیل احکامی را که خدا در آن نازل کرده است مطابق آن عمل نمایند و اشخاصی که مطابق (احکامی) که خدا فرستاده حکم نکنند، این اشخاص نافرمان شمرده میشوند « (۴) (سوره مائده، آیه ۴۸ و ۴۹) .
 ؛ « (و کفار) سخنانیکه (نسبت بتو) میگویند صبر کن و با وضع نیکوئی از آنها کنار گیر « (۵) (سوره مزمل، آیه ۹) .

۱ - قَوْلُهُ تَعَالَى إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ .

۲ - قَوْلُهُ تَعَالَى إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا .

۳ - قَوْلُهُ تَعَالَى لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ .

۴ - قَوْلُهُ تَعَالَى وَقَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِعِيسَىٰ بْنِ مَرْيَمَ .

۵ - قَوْلُهُ تَعَالَى وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ .

« (ای پیغمبر) ما برای هر آمتی طریقی قرار داده ایم که آنها بر طبق آن رفتار میکنند و بر آن اشخاص لازم است که در این طریق (اسلام) با تو هیچ قسم جدال و نزاع نکنند و تو مردم را بسوی پروردگار خود دعوت کن ، کار نداشته باش و در این شکی نیست که تو بر طریق هدایت و راست میباشی » (۱) (سوره حج ، آیه ۶۶) .

« بدون شك از میان مسلمان و یهود و عیسوی و صائبی کسانی که بخدا و آخرت ایمان آورده و عمل نیک میکنند پس آنها یاداش عمل را از پروردگار خود خواهند یافت و برای آنها (هیچگونه) بیم و آزردهی خاطر نخواهد بود » (۲) (سوره بقره ، آیه ۶۱) .

« شکی نیست از میان اهل کتاب اشخاصی (هم هستند) که بخدای ایمان میآورند و آن کتابی که بشما مسلمانان فرستاده شده و آن کتابی که بخود آنها نازل گردیده است تمام آنها ایمان میآورند و (هر وقت) مقابل خدا خم شده اظهار خضوع مینمایند و (و)

آیات خداوند را ببهای کم نفروشند و آنها کسانی هستند که اجر آنها نزد پروردگار آنها محفوظ میباشد و برای آنها در نیل ثواب و اجر خود مشقت و زحمت انتظار نخواهد بود زیرا خداوند سریع الحساب میباشد » (۳) (سوره آل عمران ، آیه ۱۹۸) .

« و (ای کسانی که اسلام آورده اید) با اهل کتاب نزاع و جدال نکنید مگر بطرز شایسته غیر از آنهاییکه تجاوز نموده باشند (البته با آنها مقابله بمثل شود مضایقه نیست) و (باین اشخاص) بگوئید (کتابی که بر ما نازل شده) و (کتابهایی که بر شما نازل گردیده است) ما تمام آنها را قبول داریم و خدای ما و شما یکی است و ما مطیع و فرمان بردار او هستیم » (۴) (سوره عنکبوت ، آیه ۴۶) .

راجع بمسئله قضا و قدر آن همه ایرادات و حملاتی که بمشرفیها میشود همان

۱ - قَوْلُهُ تَعَالَى لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ .

۲ - إِنَّ الدِّينَ آمَنُوا وَالدِّينَ هَادُوا

۳ - وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ .

۴ - وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ .

ایراداتی که بعضی علمای مغرب هم در اینباب وارد است در قرآن ابدأ چنین آیاتی نیست که از آن بتوان گفت که اسلام در مقابل کتب مقدسه بیشتر باین مسئله اهمیت داده باشد چنانکه از میان آیات قرآن آیاتی را که در این باب شخصاً جمع آوری نموده‌ام بدینقرار است :-

« و شما (هیچ هم) نمیتوانید بخواید مگر اینکه خدا بخواهد » (۱) (سوره تکویر ، آیه ۲۸) .

« ای پیغمبر (بآنها) بگو که شما در خانه های خودتان هم بودید آن کسانی که مقدر شده که کشته شوند هر آینه (از خانه ها) خارج شده بخوابگاه خود حاضر میشدند » (۲) (سوره عمران ، آیه ۱۵۳) .

« همان ذات پاک است که شما مردم را از گل ایجاد نموده است ، سپس (برای حیات هر کسی) میعادی قرار داده است و (قیامت) بیک میعادی است (که وقت آن) نزد او معین میباشد ، باز هم شما (مردم) در خدائی اوتردید مینمائید » (۳) (سوره انعام ، آیه ۲) .

« و برای (موت) هر قومی وقتی معین شد و چنانکه وقت آنها در رسید (از آنوقت مقرر) نه ساعتی کم میشود نه زیاد » (۴) (سوره اعراف ، آیه ۳۳) .

« هیچ آمتی از وقت (مقرر) خود نمیتواند جلو برود و نه عقب بماند » (۵) (سوره مؤمنون ، آیه ۴۲) .

« بقدر ذره ای هم در آسمان و زمین (چیزی) از او پوشیده نیست و کوچکتر

۱ - وَمَا تَشَاوُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ

۲ - قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ

۳ - هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا

۴ - وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ

۵ - مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ

از ذره و بزرگتر از ذره تمام چیزهایی که هستند (زرداو) در کتاب واضح (یعنی لوح محفوظ) (بطور واضح و روشن نوشته شده موجود) میباشد» (۱) (سوره سبأ، آیه ۳).
 «هیچ زنی حامله نشود و زنی وضع حمل نکند مگر (تماماً) (مطابق) علم خدا (و اجازه او) میباشد و (نه) از عمر کسی زیاد میشود و نه کم، مگر تمام در آن کتاب (لوح محفوظ) نوشته شده است» (۲) (سوره فاطر، آیه ۱۰).
 «بی شک چنانکه وقت (مقرر) خداوند در رسد (ذره‌ای هم) تأخیر نخواهد افتاد» (۳) (سوره نوح، آیه ۴).

«بدون اذن خدا (بهیچ کسی) آفت و صدمه نخواهد رسید و آن کسی که مؤمن بخداست خداوند (در مصیبت) قاب او را از عالم حفظ خواهد نمود و خدا بر هر چیزی واقف است» (۴) (سوره تغابن، آیه ۱۰).
 «کدام دین (میتواند) بهتر از دین آن کسی (باشد) که او مقابل خداوند سر تسلیم را خم نموده و نیکوکار هم هست و او بر طبق مذهب ابراهیم رفتار نموده که عبارت است از توحید» (۵) (سوره نساء، آیه ۱۲۴).

فصل دوم

فلسفه قرآن و انتشار آن در عالم

اگر اصول عقاید اسلام را بدقت ملاحظه کنیم می بینیم که اسلام نوعی است از عیسویت که مشکلات و پیچیدگیهای آن بکلی رفع شده است، ولی در این جای تردید

- ۱ - لَا يَغْرِبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ .
- ۲ - وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ .
- ۳ - إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ .
- ۴ - مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ .
- ۵ - وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ .